

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که شد در قاعده الجمع مهما امکن اولی من الطرح که عرض شد مرحوم آقای نائینی دعوی اجماعی را از عوالی اللثالی فرمودند و بعد هم ایشان توضیحی دادند که مراد از این جمع آن جمع عرفی است نه جمعی که عقلی باشد و یک مقدار عبارت ایشان را در صفحه ۷۲۷

فلا بد و أن يكون مرادهم من " الامكان " هو الامكان العرفی، بحيث يساعد علیه طريقة المحاوره بين أهل اللسان

غرض خلاصه نظرشان این است که مراد جمع عقلی نیست، امکان عقلی نیست، مراد امکان عرفی است، مراد آقایان از این امکان این است و این البته برای ما واضح نیست که حالا ایشان چرا این راه را طی فرمودند. ظاهر این عبارت ایشان این است که به این عبارت الجمع مهما امکن قبول فرمودند، حالا عبارت را توجیه می کنند.

عرض شد مرارا و تکرارا دیگه احتیاج به توضیح ندارد این تعبیر الجمع مهما امکن اولی من الطرح در هیچ روایتی نیست، این یک مسلکی بوده که از همان قرن سوم بلکه قبلش بین علمای اهل سنت و در مجموعه مثلا روایات ما و بعد فقهای ما اجمالا وجود داشته و بعد ها به صورت یک قاعده کلی در می آید به عنوان این که دو تا حدیث را طرح نکنیم، طرد نکنیم و لذا اگر دقت بفرمایید در مقابل جمع هم طرح ذکر شده، الجمع اولی من الطرح، مثلا ترجیح یا تخییر در مقابلش نیامده و إلا خب می دانید در مقابل مسلک جمع، مسلک تخییر هم هست، مسلک ترجیح هم هست، این فقط آمده گفته جمع بهتر است و این در روایات ما به لسان دیگه هم آمده، حضرت می گوید روایتی به شما رسید برایتان سنگین بود ردش نکنید، چون شاید از ما صادر نشده دارای معنای خاص خودش است، فردوها إلینا یا بگوییم به این که الذی جاء به اعلم، یک تعبیر این جوری، این در حقیقت الجمع مهما امکن به این هدف است، دیروز هم خواندیم عبارات مثل ابن قتیبه که تقریبا دوست سال قبل از شیخ طوسی بوده و عبارات، حالا این طول می کشد، این یک

مبنائی بود که ما هر چقدر بتوانیم مثلاً همان روایت و لیاًمکم خیارکم در مقابل صلّوا خلف کل برّ و فاجر، خب این دو تا، این می گوید صلوا خلف کل برّ یعنی سلطان، خب خلاف ظاهر است بلا اشکال، صلوا خلف کل بر یعنی امام جماعت دیگه، حمل در این جا بر سلطان در آن جا اگر شما بخواهید پشت سر یک کسی نماز بخوانید آدم صالحی را پیدا بکنید اما پشت سر هم سلطان فاسق یا صالح نماز بخوانید. این جور جمع، خب ببینید این بلا اشکال خلاف ظاهر است، هم لابد للناس من امام، امام را حمل بر سلطان و خلیفه این مشکل ندارد، این دو تا را پهلوی هم آورده، لابد للناس من امام، خب این معلوم است، واضح است که مراد سلطان است یا خلیفه جائز اما وقتی می گوید صلّوا خلف کل برّ و فاجر، این که مراد از برّ و فاجر سلطان باشد خب این جدا خلاف ظاهر است، این به این معنا بوده که اگر ما این کار را بکنیم تنافی برداشته می شود

پرسش: صلّ را هم عدم قیام بگیریم؟

آیت الله مددی: عدم قیام یعنی چی؟

پرسش: یعنی بر سلطان خروج نکنید

آیت الله مددی: آن لابد للناس، تازه به قول شما عدم قیام علیه سلطان هم قیام نکنید، این ها حرف های عجیب غریبی است، از روایت در نمی آید

انصافاً این مطلبی را که ایشان دارند این مطلب قابل قبول نیست، انصافاً خلاف ظاهر است و بنای ما نبوده و إلا این قدر ایشان از این موارد دارد که بین ادله به این نحو جمع می کند که خلاف ظاهر هم هست جدا که مراد این است. تصادفاً یک بحث خیلی مفصلی هم راجع به حضرت زهرا و انا معاشر الانبیاء دارد، سعی می کند یک توجیهی بکند و جواب بدهد و جمع و جورش بکند آخرش باز می رسد به همان قصه مخاصمه امیرالمومنین با عمویشان، آن جا دیگه گیر می کند، می گوید این را دیگه نمی توانیم توجیه بکنیم، آخرش در آن قصه گیر می کند، در اولی را یک جایی سعی می کند آن یرثنی و یرثها علم باشد، امامت باشد، نبوت باشد، یک جوری توجیه می کند، مسائل را توجیه می کند و عرض کردم این توجیه کردن تا یک مقداری هم یواش یواش در دنیای اسلام آمد

و هدفشان این بود که جلوی روایاتی را که به حسب ظاهر قابل تصدیق نیست بگیرند، یک شخصی است به نام ابوحذیفه، یک غلامی داشت، حتی غلام خودش هم نیست، غلام زنش به نام سالم، این تصادفا اهل سنت خیلی روی این مانور دادند، سالم مولی ابی حذیفه تا این جا که می گویند دومی در مرض موتش بود که اگر این غلام زنده بود لما یختلجنی فیه شک، خب ایشان گیر کرده یعنی چی که عمر بیاید بگوید با وجود سالم من شک نمی کردم ایشان را خلیفه بکنم، در میان صحابه اجل از ایشان مسلم وجود داشت یعنی چی که آرزو بکند که اگر او بود، چون زمان ضربت خوردن آن فوت کرده بود، لذا ایشان می گوید، یعنی من می گفتم این سه روزی که شورا مشغول اند این نماز به مردم بخواند، ببینید حدیث را سعی می کند توجیه بکند، نخواندم، از این توجیهات دارد، مراد از لم یختلجنی شک یعنی من می گفتم این سه روز این نماز بخواند چون صحبت این بود که عبدالله پسرش نماز بخواند، می گفت اگر سالم مولی ابی حذیفه بود من هیچ شک و شبهه ای نداشتم، ایشان برای توجیه مطلب، عرض کردم این یک مشکله ای است که پیدا شده چون دیدند خیلی کلام مبتذل است، خیلی کلام از قاعده خارج است که مولی و غلام ابی حذیفه اگر بود من دیگه شبهه نمی کردم و مقدمش می کردم، می گویم دیگه ایشان را، البته ایشان یک مقدمه خیلی مفصلی هم دارد که این اختلاف احادیث چطور منشا شبهات شده، منشا شک شده

پرسش: توجیهش این است که ایشان به پیامبر توهین کرد حالا در بستر دارد

آیت الله مددی: بله، عجیب است، غرض این که زیاد دارد نه این که، غرض این است که انسان وقتی این مطلب را می بیند کاملاً واضح است که مرادشان به هر نحوی که شده یک جوری معنا بکنیم تا تعارض، این که مرحوم نائینی من عبارت را خواندم و آن یكون مرادهم من الامکان هو الامکان العرفی، این خلاف، اولاً مرادهم یعنی مراد علما، علما که این قاعده را قبول نکردند، عرض کردیم در میان علمای گذشته ما آنی که رسماً این قاعده را دارد مرحوم شیخ طوسی است، بعد ها هم غالباً ترجیح را قبول کردند نه جمع را، الجمع مهما امکن ثم این که در کتاب غوالی بیاید بگوید اجماعی است این چه ارزش علمی دارد، به شوخی بنده دیروز از اجماع ایشان عکسش بهتر فهمیده بشود، باید بگوییم چنین قاعده ای ثابت نیست.

.....

علی ای حال تعجب از مرحوم آقای نائینی است، وقتی انسان عبارت ایشان را نگاه می کند حس می کند ایشان رحمه الله این مطلب را مسلم گرفته و این اجماع اصحاب است و عرض شد نه اجماع اصحاب است نه روایتی بر این مطلب هست نه آن کتاب ارزش علمی دارد و نه چنین مطلبی ثابت است و این که ایشان باید مرادشان امکان عقلی نباشد و إلا هیچ تعارضی نخواهد بود، راست هم هست مرادشان امکان عقلی است اصلا، اصلا هدفشان این بود که بگویند تعارض نداریم، من توضیح دادم شیخ رحمه الله که این مبنا را گرفت، عرض می کنم ما یک مشکلی که داریم در این مباحث به نحو قضیه حقیقیه بحث می کنیم، این ها نه نکته خارجی دارد قضایای خارجی است، ببینید در قرن چهارم مرحوم کلینی در اول قرن، معاصر ایشان ابن الولید این ها یک مقدار از روایت را قبول کردند، یک مقدار قبول نکردند، شیخ صدوق هم همین طور، مقداری قبول کرده که نسبتش با کلام شیخ کلینی عموم و خصوص من وجه است یعنی بعضی ها صدوق را قبول کرد کلینی قبول نکرد، بعضی ها را کلینی قبول کرد صدوق قبول نکرد، این هست و این کاملا واضح است، نتیجه ای که شد این شد عده ای از روایات که هیچ کدام قبول نکردند، نه کلینی قبول کرد نه صدوق، آن وقت این روایات در کتب معتبر اصحاب هم بود، در کتب حسین ابن سعید بود، حسن ابن محبوب بود، کتاب محمد ابن علی ابن محبوب بود شیخ در بغداد عرض کردم چون به اصطلاح شیعه یک نوع انفتاح سیاسی پیدا کرد بلکه قدرت سیاسی پیدا کرد مثل همین زمان ما، عامه گشتند دنبال این که یک چیز هایی پیدا بکنند علیه شیعه مثلا، من جمله حرف هایشان این بود که شما می گوئید کتاب حسین ابن سعید خوب است پس این همه توش روایت دارد که شما بهش عمل نکردید، این هم بود، واقعیت دارد، نمی شد انکار کرد، این واقعیت بود که، جای انکار هم نبود، روایاتی بود در کتاب حسین ابن سعید لذا مرحوم شیخ اگر دقت بکنید بعد از این که مختار مرحوم شیخ مفید را که در مقنعه بود، حالا گاهی هم مخالفت می کند بیان می کند بعد می گوید و لا ینافی ذلک ما رواه مثلا حسین ابن سعید یا ما رواه محمد ابن علی ابن محبوب، این در حقیقت، آن وقت ایشان یک نوع توجیه می کند، عرض کردیم دویست سال قبل از ایشان ابن قتیبه نقل می کند که این مشکل تعارض اخبار منشا مشکلات شده، آن وقت یک نوع مکتب عقلی گرایی هم که پیدا شد این ها با اضافه مطالب دیگه به اصطلاح، خود ابن قتیبه هم دارد با تمسک به تعبیر ایشان فلسفه هم دارد، تعبیر فلسفه، این ها

آمدند گفتند این روایات قابل قبول نیست، حتی ایشان یک جایی در اواخرش نمی شود الفاظش هم نقل کرد که بعضی ها که می خواستند از احادیث را قبول نکند حتی الفاظ خیلی قبیح راجع به حدیث بکار می بردند، در کتاب هست، دیگه قابل ذکر نیست.

علی ای حال کیف ما کان غرض و این که این ها مثلا این نتیجه را گرفتند این جور حرف زدند، این روایت را حمل بر، ایشان در حقیقت همین کار را کرده، همین کار را مرحوم شیخ کردند، لکن ابن قتیبه راجع به روایت پیغمبر و این در زمان غیبت صغری، زمان حضرت هادی و عسگری و مرد ملایی هم هست انصافا، یک دائرة المعارف مانندی است، به عنوان فقیه هم ازش نام برده شده و انصافا مرد اطلاعاتش خیلی عالی است و انصافا فوق العاده است، انصافا شخصیت بزرگواری است.

خب عرض کردیم ما شا الله هم در اول کتاب با شیعه بد است، با روافض و عرض کردم ما خوشحال می شویم وقتی این ها بخواهند بدی بکنند چون تمام مطالب هایی که دارند می گویند که مثلا شیعه فلان، خب می فهمیم که اشکالات این ها پایه و اساس ندارد.

علی ای حال این مطلب را در حقیقت این بود، مشکل شیخ طوسی در کتاب تهذیب این است، اصلا کتاب استبصار را به همین عنوان نوشت و لذا من فکر می کنم یکی دو تا حدیث در استبصار دیدم که در تهذیب نیست، استبصار خلاصه ای از تهذیب به این معناست، استبصار ایشان برداشتند احادیث متعارض را فقط آوردند، در تهذیب احادیثی که دلالت بر یک حکم دارد معارض هم ندارد و احادیث متعارض، در استبصار لذا از استبصار فی حل ما اختلاف فيه الاخبار، یک همچین عبارتی، اصلا موضوع استبصار اختلاف است. فقط من عرض کردم بعضی از روایات هنوز تعارض دارد که شیخ در استبصار نیاورده، مضافا این که ما در ابواب دیگه هم داریم، در مسائل قیامت هست، غیر قیامت هست، اخلاقیات هست، سنن انبیاء هست، مسائل تاریخی هست، اگر الان باز استبصار چون این کتاب تاویل مختلف الحدیث ابن قتیبه خویش این است که فقط فقه نیست، یعنی فقط مسائل فقهی نیست، مسائل همین قصه حضرت زهرا و فدک، غرض مسائل تاریخی هم توش دارد و بعضی از عناوینش هم این است که این حدیث معارض است با عقل، معارض است با فطرت، نمی گوید، حتی تعارضات قرآن هم دارد که فلان جا قرآن این جور گفت و فلان جا این جور گفت، این تعارضاتی که نقل می کند مختلف الحدیث فقط حدیث نیست و فقط فقه نیست، استبصار پیش ما فقط فقه است و خوب اگر این کار

تکمیل بشود یعنی کار استبصاری که مرحوم شیخ فرمودند در زمان ما تکمیل بشود کار خوبی است، ما کل روایات متعارض را در کل ابواب جمع بکنیم، کار بسیار خوبی است، دیگه آیات قرآن هم وارد نشویم. کل روایات را جمع بکنیم چه در تاریخ چه در تفسیر چه در سیره و چه در سیره انبیاء، تاریخ انبیاء، کل روایاتی را که با هم متعارض اند، همه این ها را جمع بکنیم و بیان بکنیم و مطالبی را هم که مرحوم شیخ در استبصار آورده. من کرارا عرض کردم این قاعده الجمع مهما ممکن چون ظاهرا مرحوم آقای نائینی مراجعه فرمودند، این گاهی به جایی رسیده که ایشان دو تا حدیث را به یک معنایی جمع می کند مرحوم شیخ، یک نتیجه ای می گیرد که این حمل بر این معنا می شود اما آن معنا را خودش فتوا بهش نمی دهد، خود مرحوم شیخ بهش فتوا نمی دهد، خب این چه فائده دارد الجمع؟ قطعا در این جا مراد ایشان جمع تبرعی است و امکان عقلی است، قطعا دیگه چون وقتی بیاید جمع بکند لذا خوب دقت بکند من یک نکته فنی را اضافه بکنم چون نائینی، نحوه جمعی که در بعضی کلمات آمده رتبه اش در اصول، در همین اصطلاح متاخر ما چون رتبه اصل عملی است یعنی هیچ جنبه حکایت توش نیست، مثل اصل عملی می ماند، در حدی است که فقط تعارض را بر می دارد، خوب دقت بکنید اما کاشف از سنت باشد، کاشف از حکم باشد، نیست چون خود شیخ هم به آن فتوا نمی دهد.

پرسش: نظرش قبل از این احادیث معلوم بوده، این ها را آورده توضیح داده که فتوایش را اثبات بکند

آیت الله مددی: فتوا نمی دهد

پرسش: نه می گویم نظرش قبل از این احادیث متعارض معلوم بوده

آیت الله مددی: خب بعد یک معنایی می کند که اصلا خودش هم

پرسش: فتوای خودش را که از قبل می دانسته سازگار باشد

آیت الله مددی: نیست دیگه، همین را می گویم، نیست اصلا، با فتوایش سازگار نیست، فقط جمع کرده که دو تا روایت معارض نشود.

پرسش: قبل از شیخ این روایات معارض را بررسی نکردند، واردش نشدند یا نه انتخاب می کردند و بخشیش را حذف می کردند،

قبل از شیخ چکار می کردند؟

آیت الله مددی: عرض کردم شیخ با این مشکل روبرو شد یعنی این کتاب ها که قبل از شیخ بود.

پرسش: مثلاً مرحوم کلینی و این ها

آیت الله مددی: انتخاب کردند، کلینی گزینشی است، عرض کردم کلینی جمع نکرده، استیعاب نکرده، کلینی آن چه را که آورده قبول دارد نه صحیح پیش بخاری، بخاری آن چه که صحیح است آورده، کلینی آن چه را که قبول دارد آورده لذا این منشا اشتباه شده خیال کردند که کلینی در اول کتاب گفته بالآثار الصحیحة یعنی تمام این ها مثل صحیح بخاری صحیح اند، نه کلینی مبنایش، عرض کردم سابقاً هم عرض کردم اصلاً این مبنای خبر صحیح و معنای خبر صحیح این است اصلاً در بین اصحاب ما نبوده تا زمان علامه، کلمه صحیح هم اگر در این ها بکار برده می شد مراد مرادف کلمه معتبر است پیش ما، من عرض کردم این اواخری که درس مرحوم آقای خوئی بودیم ایشان دیگه کمتر می گفت صحیحة فلان، موثقة فلان، چون ایشان به موثقه اعتقاد داشت یا حسنة فلان، ایشان می گفت معتبرة فلان چون حرفش این بود که حدیث یا ادله حجیت می گیرد می شود معتبر یا نمی گیرد می شود غیر معتبر، حالا اسمش را صحیح بگذاریم، حسن بگذاریم این ها ارزش علمی ندارد، آنی که ارزش علمی دارد یک کلمه است، یا معتبر است یا غیر معتبر، دقت فرمودید؟ این کلمه صحیح در قدما یعنی معتبر، حالا این بحث مطلبش را از مطلب خارج نشویم به خاطر، لذا مرحوم، الان به شما عرض کردم کلینی گزینشی برخورد کرده، صدوق هم گزینشی برخورد کرده، اصطلاحاً کتاب هایی که گزینشی نبود حالا با نکات دیگری که حالا دیگه جاش این جا نیست مگر در خلال بحث های آینده توضیحی بدهم به آن ها مصنفات می گفتند، اصلاً صدوق رسماً می گوید من کتاب فقیه را به عنوان مصنف ننوشتم، یعنی چه؟ یعنی من سعی بکنم هر روایتی که در این احکام بوده مثلاً در صلوٰة بوده، در اوقات بوده، در طهارت بوده من هر روایتی بوده بردارم بیاورم، وقتی این ها هر روایتی را که در هر باب بود می آوردند می گفتند مصنف، البته یک معنای دیگه هم دارد، حالا این معنای اولش را بگوییم مثلاً در کتاب خصال هر روایتی که بود لفظ عدد یک، دو، سه چهار، پنج، این را مصنف می گفتند یعنی صنف صنف، می گوید من کتابم را مصنف ننوشتم یعنی هر روایتی که در احکام است را در کتابم بیاورم، آن هایی که حجت می دانم آوردم، این اصطلاح آن زمان بود لذا کتاب فقیه مصنف نیست،

گزینشی است، امروزی ها اصطلاح عربی دنیای ما خیارات می گویند، خیارات یعنی گزینه های او، گزینشی های اوست، مرحوم کلینی هم گزینشی نوشته، این مرحوم شیخ طوسی در تهذیب غیر گزینشی است و در استبصار، در استبصار هدفش فقط روایت متعارض در فقه است، بقیه روایت را اصلا نیاورده، در تهذیب مطلق است، البته در تهذیب هم اول بنا بود که مقداری روایت را بیاورد برای احتجاج به کلام استاد شیخ مفید در مقنعه، لذا بعد نظرش برگشت و اضافه کرد، باب الزیادات را آورد، برای این که، گفت نه روایات دیگه هم بیاوریم، لذا ایشان اضافه کرد لذا مجموع تهذیب مجموعه روایاتی است که به بعضی هایش فتوا می دهد و به بعضی هایش نه و توجیه می کند، توجیه جمع، عده ای از این توجیه ها در استبصار هم آمده

پرسش: باب زیادات را برای چی اضافه کرده؟ ذیل مبحث نیاورده؟

آیت الله مددی: برای این که به قول امروزی ها مستدرک چون اول نظرش بود روی روایاتی که به درد کلام شیخ مفید می خورد، بعد بنایش این شد که چرا این کار را نکنم کل روایت را بیاورم چه موافق شیخ مفید و چه مخالف ایشان.

پرسش: چون در خود متن هم مخالف آورده ولی توجیه کرده دیگه

آیت الله مددی: در خود متن آورده

بعد چیز هایی که خارج بود یعنی مثلا فرض کنید در مصنفات اصحاب بوده آن ها را هم بهش اضافه کرده

پرسش: این جوری نبوده که فصلی را بسته بعد حدیثی را دیده نفهمیده کجا بعد در زیادات آورده

آیت الله مددی: نه عمدا زیادات را اضافه کرده

پرسش: برای چی؟

آیت الله مددی: عرض کردم دیگه مثل مستدرک، می خواسته بگوید در این باب غیر از آن روایتی که من آوردم که بعضی هایش را قبول کردم و بعضی هایش را توجیه کردم در این باب روایات دیگه هم بود. این ها را جداگانه آورده.

پرسش: عنوانش نبوده اضافه کرده یعنی عنوانش را مقنعه نداشته شیخ طوسی حدیث را می خواسته بیاورد

آیت الله مددی: در زیادات هم عنوان مقنعه هست

پرسش: خب چرا اضافه کرده

آیت الله مددی: بعد در نوشتن اضافه کرد. در تدوین یعنی در نوشتن، مثل این که صاحب وسائل اول وسائل می نویسد بعد خودش هم

مستدرک می نویسد

پرسش: این یعنی یادش رفته

آیت الله مددی: یادش نرفته، عمدا اضافه کرده، بنایش اول در یک دائره محدودی بود، مثلا اوائل جلد اول حتی استدلال فقهی هم می

کند مثلا استدلال ایشان به این آیه مبارکه، دیگه توی مباحث بعدی ندارد، آیات که نه، بعد از جلد دوم حتی کلام شیخ مفید را هم

کامل نمی آورد، قوله فلان إلی آخره، اصلا عبارتش را هم نقل نمی کند، عبارت شیخ مفید را هم نقل نمی کند، هدفش تقریبا بر این

می شود که مجموعه روایت، کلام شیخ مفید را می آورد مثلا فرض کنید باب فی اجزاء الصلوة فی الواجب و المفروض فی الصلوة

مثلا همین بابش ممکن است هشتاد صفحه، نود صفحه باشد، باز باب فی الزیادات، همان روایات در همان باب است، این ها را بعد

اضافه می کند و لذا کرارا عرض کردیم مرحوم آقای بحرانی هست کتابی دارد در دو جلد، اندازه همان تهذیب قدیم است، اسمش

ترتیب التهذیب است، ایشان آورده زیادات آورده در همان جای خودش، برداشته تقسیم کرده، فرض کنید در این باب مثلا چهل تا

حکم بوده پای هر حکمی روایتش را آورده یا معارضش را آورده، پای هر حکمی، در زیادات کل روایاتی که مال چهل تا حکم است

را آورده، یک جا آورده، پای هر حکمی نیست، هر حکمی در مقنعه هست نیست، ایشان برداشته این ها را پای هر حکمی آورده، این

زیادات هم برده پای همان حکم لذا اسمش را گذاشته ترتیب التهذیب، این مراد ایشان از ترتیب التهذیب این است، البته بد کاری

نیست اما انصافا اگر انسان خود تهذیب را ببیند چون اصل کتاب است با کار شیخ بهتر آشنا می شود یعنی ممکن است یکی بگوید ما

اصلا دیدگاهمان با روایات ابواب زیادات با آن باب دیگه فرق می کند، امکان دارد، چیزی نیست که حالا معقول نباشد.

.....

علی ای حال پس این، و اما قبل از شیخ اصلاً عرض کردیم تعارض در زمان پیغمبر نقل نشده، این را چند بار گفتیم، در زمان صحابه هم من جمله امیرالمومنین نقل شده، در روایات ما از امام سجاد نداریم، از امام باقر هم نداریم، تعارضی که داریم از امام صادق است، وقت نشر مذهب و مخصوصاً دیگه در کوفه خیلی اختلاف شدید بوده، نقل زیاد از امام صادق است، در آن روایت فیض ابن مختار که البته سند روشنی ندارد، در آن روایت دارد که من در مسجد می روم اکاد اشک فی دینی اصلاً دارد، اصلاً این مذهب باطل است از بس که این ها فی اختلافهم فی الحدیث، بعد حضرت می فرماید این ها پیش من می آیند من یک کلام واحد به این ها می گویم، از پیش من که بیرون می روند افتراق می کنند و کلّ یرید أن یدعی رأسه، همه دنبال ریاست و عنوان اند، به قول امروزی ها این برای خودش مکتب درست می کند و این، و لذا روایات متعارض.

پرسش: یعنی کلاً فسقه بودند این ها که نقل می کردند؟

آیت الله مددی: نمی شود گفت فسقه، ببینید فهم مطلب پیغمبر، فرمود رب حامل فقه إلی من هو أفقه منه

پرسش: این خلاف ظاهر است

آیت الله مددی: نه خب نمی شود، نظر الله امرا، اگر ادعای تواتر در آن بشود بعید نیست، حضرت می گوید اگر مطلب من را فهمیدی همانی که من گفتم نقل بکنید، شما می گویید من این برداشت را می کنم، خیلی خب این برداشت برای خودتان، شما آن مطلب را نقل بکنید، مشکل این جاست، این برداشت ها که می آید می گوید نه امام جلوی شما این را گفت تقیة گفت

پرسش: انگیزه سو طرف برداشت نیست که

آیت الله مددی: بعضی هایشان چرا، بعضی هایشان که امام لعن می کند چرا ولی بعضی هایشان را که امام نقل می کند واقعا سو برداشت است، انگیزه سو هم هست، مثلاً یک خطی بود در کوفه عرض کردم خط ابوالخطاب بعد از ظهور دولت بنی عباس خب مثل زید، چون اصلاً چند دفعه عرض کردم زیدی ها عمده جنگ هایشان و قیام هایشان علیه بنی عباس است نه علیه بنی امیه، خود زید علیه بنی امیه قیام کرد اما آنی که این ها زیاد قیام های متتالی کردند علیه بنی عباس است، خب از خود اهل بیت هم عده ای می

گفتند نه امام صادق هم دنبال همین خط است، خب عده ای هم می گفتند نه، این مسئله شوخی نبود قیام مسلحانه در کوفه بشود یا نشود، مثلا ابوالخطاب از کسانی است که، خب طبیعتا چی می گفتند؟ این ها می گفتند امام تقیه فرموده، هدف جدی امام این است که مبارزه بکنیم، بالفعل هم قیام مسلحانه کرد، شعارش هم لبیک یا جعفر بود، حضرت هم لعنش می کردند، خیلی هم عجیب است، حضرت لعنش هم می کردند، همه شان را هم کشتند، بدبخت ها همه شان هم هفتاد نفر بودند به استثنای یک نفر همه شان هم کشته شدند به خاطر قیام مسلحانه، همان اول قیام از مسجد کوفه در آمدند کشته شدند.

علی ای حال آن وقت مثل مفضل در این خط بود حتی یک روایت دارد که مفضل اسماعیل را به این خط کشیده بود، قبول این روایت خیلی مشکل است، به هر حال این فتره زمانی یک فتره زمانی بسیار سختی است، توجیه روایاتش بسیار مشکل است، احتیاج به بحث های خاص خودش دارد.

نتیجه اش این شد که مثلا اصحاب ما روایات ابی الخطاب را کلا اصلا اسم ابی الخطاب را از روایات ما کلا حذف شد، شاید در کل کتب اربعه یک مورد حالا اگر مراد ابوالخطاب باشد و در کتاب بحار چند مورد، یکی دو مورد از روایاتی است که اسم ابوالخطاب برده شده است. در این کتابی که هست به نام طب الائمه، شاید بیست سی تا، چهل تا از روایات مال ابوالخطاب است، در هیچ کتابی، اصلا در مجموعه روایات شیعه به مقداری که در همین کتاب واحد با صغر حجمش نام ابوالخطاب و روایات ابوالخطاب آمده در هیچ جای دیگه نیامده، همیشه من شوخی می کردم مجمع عمومی غلات است این کتاب، هر چی آن غلات است در این کتاب طب الائمه جمع شده است. علی ای حال کیف ما کان، یکی از آن ها ابوالخطاب است، خیلی خیلی تعجب آور است یعنی در کل روایات ما از ابوالخطاب یعنی آنی که من تا حالا دیدم، استقصا نکردم، سه چهار تا اگه اما شاید چهل پنجاه تا، سی چهل تا شاید در همین کتاب طب الائمه وارد شده، نام ابوالخطاب، بعضی هایش هم تصحیح به اسم یکی دیگه شده که حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم.

علی ای حال این بود از امام صادق نقل شد، عرض کردم اصحاب اختلاف پیش آمد، قبل از شیخ طوسی مثلا کلینی انتخاب کرد مسئله اختیار کرد و ایشان هم یک نحوه خاصی کتابش را به قول معروف بست، البته ایشان هم گاهی اوقات روایات مصنف را می

آورد نه این که کلینی نمی آورد، کلینی اصولاً هدفش این بود گزینشی باشد، گاهی هم روایاتی که آمده و خود ایشان هم متحیر است قبول بکند یا نه آورده لکن جدا کرده، باب النوادر گذاشته، این یک رسم بود، صدوق هم دارد، صدوق مثلاً کتاب طلاق دارد آخر کتاب طلاق دارد باب نوادر الطلاق من باب مثال، آن وقت مرحوم شیخ حر عاملی، مرحوم بحار، مرحوم کتاب جامع الاحادیث، اینها وقتی روایات صدوق را آوردند نگفتند این در باب نوادر است یا کلینی را آوردند نگفتند در باب نوادر، ملتفت نشدند که ایشان که در باب نوادر آورده اشکال داشته، متأسفانه در این کتب جوامع حدیثی ما این نکته نیامده، البته صدوق طبق یک قاعده ای همه نوادر را یک جا می آورد، مثلاً آخر کتاب طلاق باب نوادر الطلاق یک جا آورده اما کلینی یک جا نمی آورد مثلاً فرض کنید کتاب طلاق هشتاد تا باب دارد، سی تا چهل تا باب می آورد یک باب نوادر می آورد، در این باب نوادر ناظر است به روایات ابواب سابق، این کار را کردند نه این که خیال بفرمایید لکن شیخ طوسی رحمه الله همه را قاتی کرده، در کتاب تهذیب همه با هم قاتی شدند.

پرسش: با عبارت مقدمه من لا يحضر منافات ندارد

آیت الله مددی: نه دیگه تصریح کردند باب نوادر است، باب مقدمه چه مخالفتی دارد؟

پرسش: می گوید هر چی در این کتاب هست حجت است

آیت الله مددی: بعد دارد می گوید این نوادر است خب، وقتی تصریح می کند.

علی ای حال ما یک مشکلی در این جهت داریم که وارد نشویم خیلی مفصل

پرسش: الف لام داشته باشد فرقی ندارد النوادر با نوادر

آیت الله مددی: باب نوادر دارد، باب دارد، باب، هیچ عنوان ندارد، باب النادر دارد، النوادر هم دارد، هر سه چهار عنوان را مرحوم

کلینی دارد، احتمال دارد متعدد باشد، فعلاً پیش ما در حد علم ما به یک معنا گرفتیم اما مرحوم صدوق مثلاً در آخر باب نوادر الطلاق

دیگه عناوین مختلف ندارد، مرحوم شیخ صدوق انواع ندارد اما شیخ کلینی دارد

پرسش: باب نوادر باشد طبق این چیزی که حضرتعالی گفتید ثمره روشن دارد؟ حالا مرحوم کلینی قبول ندارد

آیت الله مددی: خب دیگه علامت گذاشته، معلوم هم نیست کلا قبول نداشته باشد

ببینید من عرض کردم این ها چون اصطلاحاتی است که اهل سنت دارند، یک مشکل کار ما مثلا می گویند فلان لا یُذکر حدیثه، لا یکتب حدیثه، در بعضی هایش دارد یکتب و لا یحتج به، در بعضی ها دارد حدیث یحتج به، با شواهد، در بعضی ها دارد حسن یعنی بدون شواهد خودش در حد حسن است یا مثلا لئنه فلان و حسنه فلان، یا حسن، یک اصطلاحات خاصی را آن ها دارند، ما تقریبا آن اصطلاحات را نداریم، شبیه آن اصطلاحات آن ها که می خواستند بگویند یکتب و لا یحتج به ما مصنف داریم، یکی از معانی مصنف این بود، این را هم با شواهد اثبات کردیم، احتمالا نوادر در کتاب کافی از این قبیل باشد، یکتب و لا یحتج به، نه این که کلا ساقط باشد یا صدوق که شما فرمودید با مقدمه اش نمی سازد می گوید شواهدی این روایت را تایید می کند اما نمی توانیم قبولش بکنیم لذا نکته ای که هست اصلا خیلی وقت ها سندش کاملا معتبر است، کاملا صحیح است.

پرسش: گاهی اوقات جای موضوع را پیدا نمی کرد

آیت الله مددی: نه موضوعش در ابواب سابق است

علی ای حال این یک کار هایی در طول زمان به خاطر مشکلات خاصی که پیش آمد و بعد هم مسئله، اصلا اصولا این مسئله حجیت خبر هنوز که هنوز است در شیعه یکنواخت نیست، همین الان که در خدمتتان هستیم، عده زیادی اصلا قبول ندارند بحث های رجالی و فلان.

پرسش: چه اثری دارد یکتب و لا یحتج

آیت الله مددی: یعنی یک درجه قوی است، بعد اگر شواهد و مقویات پیدا می کردند قبول می کردند، روشن شد؟ این آقا شواهد کافی ندارد، آن آقا شواهد پیدا می کند، ببینید درجات است، انصافا هم حرف بدی نیست، خود ما هم که قائل به وثوقیم همین طور است دیگه، شواهد وثوق هست، شواهد ایجابی بر آن وثوق، شواهد سالب، سلب وثوق

پرسش: پس معتبر است

آیت الله مددی: نه معلوم نیست، حالا شاید یکی معتبر باشد، الان عده زیادی از علمای ما کل روایت کافی آن هایی هم که در نوادر هست معتبر می دانند، دقت هم نکردند، الان صاحب وسائل اصلا جدا نمی کند، در جامع الاحادیث هم جدا نمی کند، جامع الاحادیث که از آقای بروجردی خیریت این صناعت است ایشان هم جدا نکرده.

پرسش: بعضی ها می گویند یعنی این اقوال هست که بعضی ها می گویند نوادر منظور آن چیز های جالب است، بعضی ها می گویند آن هایی که

آیت الله مددی: احتمال هست در کتاب اما در باب بعید است و عرض کردیم یک عبارتی هم شیخ مفید دارد، عمده اش این است، شیخ مفید که می خواهد یک روایتی را، رساله عددیه ای که به ایشان منسوب است، می گوید و اصحابنا اوردوا فی باب النوادر المودع لذكر الاخبار الضعيفة، ایشان این طور می گوید، تقریبا مضمون عبارت این است، شیخ مفید تصریح دارد که اصولا باب نوادر مال اخباری است که محل تامل است

لكن آنى که من فهمیدم نه ضعیف است به این معنا که ساقط باشد، موضوع باشد، مجعول باشد، اخباری که تکتب و لا یحتج بها. علی ای حال یک مقدار از بحث خارج شدیم، بیشتر نظرمان این بود که مرحوم آقای نائینی یک جوری صحبت می کند کانما قاعده الجمع مهما ممکن مسلم است دیگه، جز مسلمات است، مرادشان از این عبارت چیست، همچین چیزی جز مسلمات نیست، عرض کردیم بعد از علامه اصلا رسما بین اصحاب ما ترجیح است، اصلا جمع نیست

پرسش: الجمع مهما ممکنی که مرحوم نائینی تصور می کند هم مسلم نیست، جمع عرفی، عام و خاص

آیت الله مددی: جمع عرفی که مسلم است لذا مرحوم نائینی می خواهد بگوید مرادشان جمع عرفی است، نمی خواهد مرادشان باشد، جمع عرفی مقبول است که

پرسش: شاید همین را می گوید دیگه، می گوید معلوم است پس همه اجماع دارند که درست است

آیت الله مددی: آخه ایشان نکته اش این است که می گوید اگر مراد امکان عقلی باشد ینسد باب الترجیح به سند و تخییر، اولاً دقت بکنید ایشان ترجیح آورده و تخییر، عرض کردم الجمع مهما ممکن اولی من الطرح، نگفتند من التخییر، چون یک مبنائی بوده که روایات را طرح می کردند و عرض کردم، بخواهیم برای شما مقدمه کتاب مختلف الحدیث دو قرن قبل از شیخ طوسی، اصلاً می گویم آن فیض مختار دارد که می گوید من شک در دینم کردم، از بس روایات شما مختلف است، و عرض کردم کوفه انصافاً مشکل دارد و انصافاً بعد از دوران امام صادق هم ما شواهد نداریم، من این را چند بار عرض کردم تا حدود آخر غیبت صغری در کوفه شیعه دست به تنقیح این کتب زده باشد، فرض کنید نسخه حریر، کتاب حسن ابن محبوب را ما نداریم، جایی که دست به این زدند قم است نه کوفه، چون این نسخ به قم آمد این کار را قمی ها کردند و خیلی هم موفق بودند، انصافاً خیلی زحمت کشیدند، دستکاری کردند کتاب ها را و نسخه ها را بررسی کردند آن نسخه های قابل قبول را گرفتند، نسخه های غیر قابل قبول را و لذا هم فهرس ما اساساً مال قم است، ما نه در کوفه رجال داریم و نه در کوفه فهرست داریم، فرض کنید ما در کوفه رجال داریم مال عبدالله ابن جبل است، ایشان واقفی است، یک چیزی بین رجال و فهرست داریم مال حمید ابن زید، ایشان هم واقفی است، یک رجال در کوفه داریم مال جناب علی ابن حسن ابن فضال پسر، ایشان هم فطحی است، یک کتاب رجال نسبتاً مابین رجال و فهرست داریم مال ابن عقده، ایشان هم زیدی است، همه مال آن طرف خط اند، آن چه که ما داریم مثلاً فهرست ابن بطه از مشاهیر قم است، فهرست ابن الولید، یک چیزی شبیه فهرست مال سعد ابن عبدالله، ابن قولویه فهرست داشته، البته ایشان در قم بوده آمده بغداد، حالا این فهرست در کجا نشوئه، ظاهراً شاید بعضی از فهرست را در قم نوشته

علی ای حال کیف ما کان ما داریم یعنی مثلاً فهرست ابن قولویه نسبتاً جز فهرس اولیه ما در متوفای ۳۶۷ است، بعد مرحوم نجاشی می آید، بعد مرحوم شیخ طوسی می آید، مستقلاً فهرست می نویسند، این ها هر دو بغدادی اند لکن عمده میراث مال قم است، اگر هم به کوفه رفتند مثلاً شیخ یا نجاشی به کوفه می رود از حمید ابن زیاد که واقفی است، از ابن عقده که زیدی است، مرحوم کشی به

کوفه رفته از ابن فضال پسر که فطحی است، آثار ابن فضال پسر در این کتاب ها خیلی کم است، آثار عبدالله ابن جبلة که اصلا نیست یعنی ما ندیدیم جایی بگویند قال عبدالله ابن جبلة.

علی ای حال این ها یک چیز هایی نیست که ما بخواهیم تعبدی بگوییم، همه موجود است می شود مراجعه کرد دید. این که مرحوم نائینی می فرمایند اگر شد باب، اصلا اخبار علاجیه مطرح نبود که حالا بابش بسته بشود، اصلا هدف این بود، هدف ابن قتیبه هم این بود که جلوی مخالفین را بگیرد و احادیث رسول الله با هم معارض نیستند، این که ایشان می گوید یئسد باب التعارض، بله هدف این بود که باب تعارض بسته بشود، امروز خارج شدیم چون مرحوم آقای نائینی یک عباراتش مشعر است کانما این قاعده مسلم است الجمع مهما امکن، فقط باید معنا بکنیم، معنایش این است که جمع عرفی باشد، امکان امکان عرفی باشد، همچنین قاعده ای را ما نداریم، الجمع مهما امکن نداریم، این توجیهات این مطلب، آن بحث جمع عرفی امر درستی است، عرض کردیم جمع عرفی اصلا یک مطلبی است که از حضرت زهرا دیگه أفخص الله ابی، این خب مسئله خاص و عام که در روایت حضرت زهرا آمده، بله به صورت اصولی قانونیش بیشتر می گویند از زمان شافعی و عرض کردیم این مسئله تخصیص که اظهر مصادیق جمع عرفی است این خودش هم پیش ما محل اشکال است، معلوم نیست جمع عرفی باشد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین